

چراغ اول - شتنه لازم نیست حتما در خیابان پوده باشد

هرروز صبح که به روزنامه‌ها نگاهی می‌اندازی [در زمان نگارش این مقاله، رسانه اصلی روزنامه‌ها بودند. اینک فضای بیکران و بی‌دروپیکر مجازی نیز به آن اضافه شده] می‌بینی حجمی باور نکردنی از مطالب مغالطه‌آمیز، به اذهان کسانی که اهل مطالعه هستند، حمله‌ور شده است. یکی از اصلی‌ترین اهداف آنها نیز مبانی نظری (Theoretical) این حکومت، است. از کسانی که به‌شکلی موذیان می‌کوشند تا اندیشه‌های سکولاریستی و لیبرالیستی را ترویج کنند، این کار چندان غیرمنتظره نیست. عجب از کسانیست که خود را پایبند این نظام دانسته، اما به‌صورت بلندگویی برای دشمنان فکری آن درآمده‌اند.

اخیرا [در یکی از روزنامه‌های متعلق به اصلاح‌طلبان] مقاله‌ای منتشر شد که در آن گفته بود: حکومت به‌طور کلی باید فارغ از ارزش‌ها باشد. یعنی حکومت نباید نسبت به ارزش‌های دینی، و حتی نسبت به ارزش‌های اخلاقی، جهت‌گیری خاصی داشته باشد. چون دخالت حکومت در این‌گونه موضوعات [بخوانید: ایدئولوژیک بودن رفتارهای حکومت] خلاف آزادی‌های مدنی است [مگر حکومت مسئول بهشت و جهنم رفتن مردم است که بخواهد نسبت به ارزش‌ها و احکام دینی، جهت‌گیری خاصی داشته باشد؟!]

اما چرا؟ تنها دلیلی که در این مقاله ذکر شده اینست که تجربه ما از اول انقلاب تا به الان، نشان داده که این جهت‌گیری‌ها می‌تواند به برخی تبعیض‌های ناروا منتهی شود؛ مثل آن‌چه که در گزینش‌های استخدامی یا دانشگاهی شاهدش بوده‌ایم.

اجازه دهید همین اول با صراحت اعتراف کنم که من نیز قبول دارم در طول سال‌های پس از انقلاب، حتی تا به امروز - گاهی به‌خاطر کم‌تجربگی، و گاه به‌دلیل گرفتار شدن کارگزاران حکومت در دام هوای نفس - به‌اسم طرفداری از ارزش‌ها، رفتارهایی صورت گرفته که برخلاف ارزش‌های دینی و اخلاقی ماست. [و اگر کسی به‌دنبال مقصرهای تاریخی می‌گردد، بد نیست به‌شیوه پسنیدیده‌ای که عارفان ما به‌ما آموخته‌اند، ابتدا از خودش یاد کند و سپس از اکبرپونزها و سپس از رفتارهایی که در دهه شصت، به‌اسم دولت جنگ از همین دوستان اصلاح‌طلب سر زده نیز یادی بکند.] این رفتارها مطمئنا اشتباه بوده و مثل هرانسان غیرمعصوم اما عاقلی، باید از آن پند گرفت. اما آیا به‌راستی، این استدلال قابل قبول است که چون به بهانه جهت‌گیری نسبت به ارزش‌ها، گاه رفتارهای غلطی صورت گرفته، پس

حکومت باید به طور کلی، نسبت به ارزش‌ها - اعم از ارزش‌های دینی و الحادی و جنسی و غیره - بی طرف باشد؟؟

شرمنده‌ام که باید مثال دبستانی بزنم! فرض کنید شما بیمارید و دارویی را مصرف می‌کنید که واقعا مطمئنید داروی بیماری شماست؛ اما این دارو را به شیوه صحیح و درست آن مصرف نمی‌کنید. در نتیجه، بیماری شما درمان نمی‌شود و یا حتی اثرات زیانباری برجای می‌گذارد. آیا این اتفاق دلیل کافیست برای این‌که مصرف آن دارو - و یا اساسا مصرف هر دارویی - را، مطلقا کنار بگذارید؟

ببینید! تمام استدلال نویسنده محترم [اصلاح طلب] این است که باید از حکومتی که پایبند به ارزش‌ها و احکام دینی است، صرف نظر کنیم چون در این حکومت، گاه تحت عنوان توجه به ارزش‌ها، رفتارهای غلطی صورت گرفته است. آیا این همان کنار گذاشتن دارو نیست؟ من برای روشن شدن مغالطه، فرض گرفتم همه آن‌چه را که نویسنده رفتارهای غلط حکومت نامیده، واقعا رخ داده و واقعا هم، غلط بوده است. هرچند اگر می‌خواستیم در هر کدام از این رفتارها مناقشه کنم، کلی حرف وجود داشت. چیزی که نمی‌فهمم اینست که: در کجای دنیا و بر پایه کدام منطق، اگر کسی در عمل کردن به نسخه‌ای دچار اشتباه شود، کل نسخه را باید پیچید و به دور انداخت؟

از این جا به بعد است که کلام نویسنده محترم [اصلاح طلب] حتی اندک ژست عالمانه خود را نیز کناری گذاشته و با حالتی عامیانه که جایز بر سر بازارها و میادین میوه‌تره‌بار است، می‌گوید: اگر اصلاح این رفتارها ممکن بود، در این سال‌های پس از انقلاب، این اصلاح رخ داده بود. تنها راه چاره اینست که حکومت دست از طرفداری و جهت‌گیری نسبت به ارزش‌ها بردارد.

می‌بینید! لب کلام نویسنده محترم [اصلاح طلب] همان چیز است که لیبرال‌ها می‌گویند. یعنی نباید در عرصه اجتماعی و سیاسی، ایدئولوژی‌ها [برای ما که مسلمانیم، یعنی ارزش‌ها و احکام دینی] را دخالت داد. یعنی تا وقتی نظم اجتماعی به هم نخورده، حکومت حق ندارد حتی نسبت به همجنس‌بازی و زنا و شراب هم، جهت‌گیری خاصی داشته باشد. البته، مشروط بر این‌که نظم اجتماعی پایدار بماند، هرکسی می‌تواند در زندگی شخصی خود به هر چیزی، من جمله ارزش‌های دینی و احکام شرعی، پایبند باشد. اما در عرصه اجتماع و مخصوصا در عرصه سیاست و حکومت، هیچ کس حق ندارد اعتقادات ایدئولوژیک خود را وارد نماید.

به جمله آخر همین مقاله توجه کنید: از همین جهت، ما معتقدیم که دولت باید «فراتر» از ارزش‌ها بنشیند و نسبت به نظام‌های ارزشی گوناگون، اعلام بی‌طرفی کند (حالا چرا نوشته «فراتر»، چرا نوشته «فروتر»، نمی دانم!) و صرفاً مأموریت‌های محوله به دولت حداقل، یعنی قوانین بازی و الزام قراردادهای را انجام دهد؛ و اگر در حیطة دیوان‌سالاری کوچک است، در حیطة ارزش‌ها هم، صرفاً به داوری در مورد بحران و تنش‌ها براساس قواعد بازی قانونی - عقلانی [نه قوانین دینی] اکتفا کند.

این یعنی دقیقاً همان چیزی که اندیشه لیبرالیسم و سکولاریزم به دنبال آن هستند. و در یک کلام یعنی: اعتقاد به یک حکومت لائیک. این است اصل اعتقاد نویسنده؛ وگرنه کیست که نداند هیچ حکومتی در روی کره زمین، خالی از رفتارهای غلط نبوده است؟ حتی حکومت معصومین هم، دقیقاً به این دلیل که کارگزاران حکومت و مردم، معصوم نبوده‌اند، از این قاعده مستثنا نیست. آیا نویسنده محترم [اصلاح طلب] نمی‌داند که حکومت‌های لیبرالی محبوب او در غرب، برای رسیدن به همین وضعیت موجودشان، مرتکب چه رفتارهای وحشتناکی شده‌اند و هنوز هم، می‌شوند؟ آیا تمدن امروز غرب، برای رسیدن به وضعیت امروزش، تجربه دو جنگ جهانی را - همراه با استفاده از سلاح اتمی - در کوله‌بارش ندارد؟ و آیا بعد از این دو جنگ خانمانسوز، جهان را بارها تا آستانه جنگی خانمانسوزتر نبرده است؟ آیا جامعه آمریکا برای رسیدن به همین ثبات نیم‌بندش، نسل سرخ‌پوستان را از روی زمین، تقریباً محو نکرده است؟ آیا همین امروز، وضعیت سیاه‌پوستان در میان آنها، وضعیت قابل دفاعی است؟ آیا نویسنده محترم [اصلاح طلب] نمی‌شناسد آن دسته از اندیشمندان بزرگ غربی را، که معتقدند مردم غرب اگر به‌ظاهر برای انجام برخی کارها آزادند، عمیقاً برده و اسیر مشتی سرمایه‌دارند؟ منصف باشیم. تمدن مورد علاقه نویسنده محترم [اصلاح طلب] برای رسیدن به ثبات نیم‌بند امروزش - که اعتراف می‌کنم همین ثبات نیم‌بند، از بعضی جهات، حقیقتاً هم جذاب و دل‌فریب است - دست کم سیصد سال تجربه اندوخته و آزمایش و خطا کرده است. ما سیصد سال وقت نمی‌خواهیم. اما شما بگویید برای تجربه اندوختن در مسیری که انبیاء خدا هنگام طی کردنش، پیرشان درآمده است (داستان‌های پیغمبران، و خصوصاً حضرت موسی - علی‌نبینا و آله و علیه‌السلام - را که در قرآن خوانده‌اید؟) ما به چقدر زمان نیاز داریم؟ یادم می‌آید/امام ما - رحمة‌الله‌تعالی‌علیه - آن موقع که هنوز جنگ هم شروع نشده بود، می‌گفت: ما اگر بیست سال زحمت بکشیم، تازه می‌رسیم به بیست سال قبل از موقعی که پهلوی روی کار آمد. بعد، البته نگذاشتند که حتی یک روز آب

خوش از گلویمان پایین برود؛ جنگ، توطئه، محاصره اقتصادی، تبلیغات روانی. کدام حکومت را در روی زمین می‌شناسید که مثل حکومت ما تحت فشار بوده و باز هم در این راه بلند - بله! با همه اشتباهاتی که احیانا مرتکب نیز شده است - از پای ننشسته باشد؟

اما از همه این حرف‌ها که بگذریم، در این میان یک مطلب بسیار مهم دیگری هم، وجود دارد که نویسنده محترم [اصلاح طلب] یا متوجه آن نیست و یا به کلی خود را به نفهمی می‌زند. کدام مطلب؟ این که رسیدن ما به این قضاوت که فرضا، فلان رفتار حکومت بد بوده، به ناچار مبتنی است بر همان ارزش‌ها و احکامی که از ما می‌خواهند تا در عرصه حکومت آن‌را کنار بگذاریم. ما اگر ارزش‌های مورد نظرمان را به صحنه اجتماع و سیاست وارد نکنیم، چگونه می‌توانیم قضاوت کنیم که فلان رفتار حکومت، رفتار بدی بوده است؟ در واقع، خود نویسنده محترم [اصلاح طلب] هم، بر پایه دخالت دادن نظام ارزشی خودش در سیاست، فلان رفتار را بد قلمداد کرده است. چون اگر حقیقتا نسبت به همه ارزش‌ها بی‌طرف باشیم، اصلا نمی‌توانیم بگوییم چه چیزی خوبست و چه چیزی بد. پس نویسنده محترم [اصلاح طلب] هم، بر اساس ایدئولوژی خودش عمل می‌کند. این که از ما می‌خواهد ایدئولوژیک رفتار نکنیم، یا از سر نفهمی است و یا از سر تزویر؛ به این معنا که ظاهرا می‌گوید بیاید ایدئولوژی‌ها را در سیاست دخالت ندهیم، اما در واقع از ما می‌خواهد که به جای ایدئولوژی خودمان، ایدئولوژی او را دخالت دهیم. اگر نویسنده محترم [اصلاح طلب] به ارزش‌های لیبرالی و ایدئولوژی لیبرالی خود اعتقاد نداشت، اصلا چرا باید چنین مقاله‌ای می‌نوشت؟

ما معصوم نیستیم. نابغه هم نیستیم. ما مسلمانانی هستیم که برای عمل به باورهایمان، به پا خواسته‌ایم؛ همین. پس چاره‌ای نداریم جز آن‌که بر پایه ارزش‌ها و احکام دینمان، دنیايمان را بسازیم؛ و امروز پس از سال‌ها، البته فهمیده‌ایم که این راه چقدر طولانی و این کار چقدر دشوار است. بله! ما مثل همه انسان‌هایی که معصوم نیستند، مرتکب اشتباهاتی شده‌ایم؛ گاه بزرگ، گاه کوچک، گاه اجتناب‌ناپذیر و گاه اجتناب‌پذیر. امروز پس از بارها زمین خوردن، فهمیده‌ایم که قد کشیدن و به استواری راه رفتن، گاه چقدر دردناک است. اما به کوری چشم لجاجان، مثل هرنوجوان تازه‌پایی، سرمستیم از طعم لذت‌بخش بر روی پای خود ایستادن. حتما باز هم زمین خواهیم خورد چون قله بلندی را نشانه رفته‌ایم. اما باز هم برخوایم خواست و زخم‌های زمین‌خوردنمان را مداوا خواهیم کرد و باز به کوری چشم لجاجانی که نمی‌توانند ببینند، راهمان را ادامه خواهیم داد.

اشتباهاتمان؟ مثل هرانسان عاقلی باید از آنها درس بگیریم و درصدد جبرانشان برآیم. شکی نیست که باید زیر بار همه خطاهایمان برویم. ما خودمان را مسئول همه اشتباهاتمان می‌دانیم و البته که سرمان هم، بلند است. خودمان اشتباه کرده‌ایم، خودمان هم جبرانش می‌کنیم. چه کسی اگر بود، مصون از اشتباه بود؟ و چه کسی گفته که اگر ما در حکومتمان اشتباهاتی مرتکب شدیم، باید سرمان را بگذاریم و بمیریم؟ یا عمل به دستورات دینمان را در امر حکومت رها کنیم؟ ما در نمازمان هم، اشتباه می‌کنیم، چه رسد به حکومت! آیا چون اشتباه می‌کنیم، دیگر نماز نخوانیم؟ آیا چون مرتکب خطاهایی شده‌ایم، دیگر برپایه ارزش‌ها و احکام دینمان زندگی نکنیم؟ ما چه چیزی را باید کنار بگذاریم تا متقصدان بی‌انصافمان، راضی شوند؟